

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Vanguard Woman

زن پیشواز

بهرام رحمانی  
۲۵ مارچ ۲۰۲۱

## یاد و خاطره نوال سداوی، مبارز برجسته حقوق زنان مصر و آشنای جهان همیشه گرامی است!

آن‌ها گفتند تو زنی وحشی و خطرناک هستی.

«من حقیقت را می‌گویم. و حقیقت وحشی و خطرناک است.»

این سخنان نوال سداوی بود که در ۸۹ سالگی درگذشت.



این نویسنده عرب‌زبان در روز یکشنبه ۲۱ مارچ ۲۰۲۰-یکم فروردین ۱۴۰۰ پس از مدت‌ها مبارزه با بیماری در بیمارستانی در قاهره از دنیا رفت.

صداقت و تعهد بی‌وقفه نوال در بهبود حقوق سیاسی و جنسی زنان الهام‌بخش نسل‌ها بود. اما جسارت وی برای بیان مواضع سیاسی و اجتماعی خطرناک باعث سرازیر شدن خشم به سویش شد. تهدید به مرگ و زندانی هم شد.

نوال سداوی شاید تاثیرگذارترین چهره جنبش زنان نه تنها در جهان عرب بلکه در جهان بود. سخنرانی‌ها و نوشته‌ها و مصاحبه‌ها و مبارزه‌اش در دفاع از حقوق زنان، نگاه سنتی و محافظه‌کارانه عرب‌ها به زن را به شدت تکان داد و دگرگون کرد. بسیاری از فیمینست‌های جوان و میانه‌سال امروز دنیای عرب از او الهام گرفته‌اند. وقتی سداوی کتاب زن و سکس ( المرأة و الجنس) را در سال ۱۹۷۲ میلادی نوشت، کمتر کسی در دنیای عرب و اسلام جرات آن را داشت تا با آن صراحت و با زبان عریان علمی و پر از جزئیات، از سکس، جسم زن، شهوت زن، اعضای تناسلی او، ختنه و بکارت زن، سخن بر لب آورد و نگاه جامعه مردسالار و مذهبی به زن را با تازیه‌های نقد بکوبد. انتشار کتاب

«زن و سکس» تحول بنیادین در روند مبارزه برای کسب حقوق زنان در دنیای عرب ایجاد کرد. شجاعتی که وی در این همه سال‌ها در یک جامعه مردسالار و به شدت مذهبی و سنتی از خود نشان داده، ستایش و قدردانی می‌طلبد. سعداوی بیش از ۷۵ سال برای به‌دست آوردن حقوق زنان، برابری جنسیتی و آزادی جنسی زنان و برابری زن و مرد مبارزه کرد. بیش از ۵۰ کتاب نوشت. قلمی روان و گویا و در عین حال تند و زبانی بی‌پروا داشت. در پیمودن این راه زندانی و تبعید، محاکمه و تهدید به مرگ شد، اما هرگز از تلاش و مبارزه دست نکشید. حتی وقتی به کهولت رسید، همچنان با تمام نیرو از مواضع و اندیشه‌اش آزادی‌خواهی و برابری طلبانه‌اش دفاع کرد!

یکی از تجربیات تلخ کودکی نوال سعداوی این بوده که در شش سالگی ختنه شد. در کتاب چهره پنهان حوا، روش دردناک این کار را در کف حمام در حالی که مادرش در کنارش بود توصیف کرد. وی در طول عمرش علیه ختنه زنان فعالیت کرد و گفت ختنه زنان، ابزاری برای ستم کردن به زنان است. ختنه زنان در سال ۲۰۰۸ در مصر ممنوع شد اما سعداوی ادامه انجام آن در کشور را همچنان محکوم کرد.

سعداوی به «مادربزرگ» جنبش زنان در مصر معروف بود و یکی از منتقدان سرسخت ختنه دختران و محدودیت‌های حقوقی و اجتماعی زنان، به‌ویژه در جوامع اسلامی، به‌شمار می‌رفت.

او که خود قربانی ختنه دختران بود، در نوشته‌هایش و مناسبت‌های گوناگون تاکید می‌کرد که ادیان توحیدی با ساختارهای مردسالارانه خود صرفاً در جهت کنترل زنان و بهره‌برداری از آن‌ها برای منافع مردان ایجاد شده‌اند.

این مبارز پژوهش‌گر حقوق زنان در سال ۲۰۱۲ گفت، در کشورهای اسلامی ظلم به زنان از جمله به شکل روسری ظاهر می‌شود و در کشورهای غربی «ماهیت روان‌شناختی» دارد.

وی دو سال پیش در یک گفت‌وگوی تلویزیونی خواهان تغییر آیاتی از قرآن شد و خشم خشک‌اندیشان اسلامی را بیش از پیش برانگیخت.

در گفت‌وگوی تلویزیونی با بی‌بی‌سی جهانی مجری از او خواست، انتقادهایش را با لحنی ملایم مطرح کند، اما وی پاسخ داد که برعکس، باید لحنش را صریح‌تر و تهاجمی‌تر کند، «چون جهان همواره پرخاشگرتر می‌شود» و علیه بی‌عدالتی باید با صدای بلند اعتراض کرد.

آثار او به دست‌کم ۴۰ زبان جهان، از جمله به فارسی و آلمانی برگردانده شده‌اند.

مهم‌ترین ویژگی سعداوی که به او چهره‌ای بین‌المللی بخشید، شکستن تابوهای مربوط به جنسیت و مذهب بود.

نوال سعداوی ۲۷ اکتبر ۱۹۳۱ در یکی از محلات شمال قاهره به دنیا آمد؛ پدرش کارمند وزارت آموزش بود و مادرش نیز در خانواده‌ای بورژوا پرورش یافته بود.

اما مادرش اصرار داشت که دخترش در شش سالگی «ختنه» شود. با این حال، برخلاف معمول، این خانواده دخترشان را به مدرسه فرستادند و او در کنار برادرانش درس خواند.

نوال سعداوی علاوه بر بیش از پنجاه عنوان کتابی که طی حدود شش دهه نوشت، در گفت‌وگوها، مقالات، نامه‌ها و سخنرانی‌هایش نیز برای حقوق زنان و علیه پدرسالاری در جهان عرب جنگید.

از جمله دو کتاب او با عنوان «زن در نقطه صفر» و «زن و جنسیت» اکنون به کتاب‌های مهم و مرجع در حوزه فمینیسم تبدیل شده است.

سعداوی در آثار خود که به بیش از سی زبان از جمله فارسی ترجمه شده، علیه چندمصری، حجاب اجباری، نابرابری‌ها در حقوق ارث میان مردان و زنان در اسلام و به ویژه ناقص‌سازی اندام جنسی زنان که بیش از ۹۰ درصد زنان مصری در معرض خطر آن قرار دارند، موضع گرفت.

سعداوی در ۱۹۸۵ دانش‌آموز زرنگی بود و در ۱۹۴۹ وارد دانشکده پزشکی شد و در سال ۱۹۵۵ نیز مدرک خود را از دانشگاه قاهره دریافت کرد. او سپس به دانشگاه کلمبیا در نیویورک رفت.

وی پس از فارغ‌التحصیلی، مدتی به تدریس پرداخت و سپس در سال‌های ۱۹۵۸ تا ۱۹۷۲ در وزارت بهداشت مصر فعالیت می‌کرد.

سعداوی که از جوانی به نوشتن می‌پرداخت، در سال ۱۹۵۸، کتاب «خاطرات یک زن پزشک» را منتشر کرد که بر اساس زندگی خود نوشته بود. نویسنده در این کتاب، علیه «زنانگی مستبد» موضع‌گیری کرده بود.

همچنین نوال در سال ۱۹۶۹، کتاب «زن و جنسیت» را منتشر کرد که به رابطه جنسیت و مذهبی و همچنین ناقص‌سازی اندام جنسی زنان می‌پرداخت. این کتاب با استقبال مواجه شد، اما برای نویسنده‌اش درس‌زرا هم بود. سه سال بعد، او به دلیل مسائلی که مطرح کرده بود، از کار برکنار شد.

آثار سعداوی از آن پس سانسور شد. وی همچنین در سال ۱۹۸۱ در جریان سرکوب گسترده مخالفان در زمان انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر، به زندان افتاد.

سعداوی بعداً در خاطرات خود از زندان زنان که سال ۲۰۰۲ در لندن منتشر شد، نوشت: «همه چیز در این کشور در دستان دولت و تحت کنترل مستقیم و غیرمستقیم آن است؛ به موجب قوانین رسمی یا غیررسمی، به وسیله سنت‌ها یا با ترس از حکومت که از مدت‌ها پیش برقرار شده و عمیقاً ریشه‌دار است.»

سعداوی در سال ۱۹۸۲، زمانی که حسنی مبارک در مصر به قدرت رسید، انجمنی را با عنوان «انجمن عربی برای همبستگی با زنان» تاسیس کرد که در سال ۱۹۹۱ و پس از جنگ خلیج فارس که سعداوی با آن مخالف بود، منحل شد. با این حال، در دهه ۱۹۹۰ اسم نوال سعداوی در فهرست گروه‌های تندرو قرار گرفت و او مجبور شد در سال ۱۹۹۳، پس از تهدیدهای مکرر اسلامگرایان، مصر را ترک کند. چاپ رمان «سقوط امام» در سال ۱۹۸۷، یکی از دلایل حمله اسلامگرایان به او بود.

این فعال حقوق زنان به آمریکا رفت و به مدت سه سال، تا ۱۹۹۶ به عنوان نویسنده مهمان دانشگاه دوک در ایالت کارولینای شمالی بود.

قرار گرفتن نامش در فهرست کسانی که باید از سوی اسلامگرایان تندرو ترور می‌شدند، مانع از آن نشد که او مبارزه علیه «بنیادگرایی اسلامی» را رها کند. همچنین میل شدیدی به نوشتن داشت و با وجود موانع بسیار، هرگز این میل را از دست نداد: «من همه زندگی خود را وقف نوشتن کرده‌ام. با وجود همه موانع، به نوشتن ادامه داده‌ام.»

سال ۲۰۰۵، در بازگشت به مصر، وارد مبارزات انتخابات ریاست جمهوری ای کشور شد و زمانی که نیروهای امنیتی مانع برگزاری میتینگ‌های انتخاباتی او شدند، از این مبارزات کنار کشید. در آن زمان حسنی مبارک رئیس‌جمهور مصر بود و سعداوی برگزاری انتخابات در این کشور را یک «مضحکه» دانست.

در سال ۲۰۰۷، نهاد مذهبی الازهر که پرنفوذترین نهاد مذهبی جهان اسلام به شمار می‌رود علیه او به اتهام «توهین به اسلام» شکایت کرد. یک ماه قبل از این شکایت، زندگی‌نامه و یکی از نمایشنامه‌های او از نمایشگاه کتاب قاهره جمع‌آوری شده بود.

سعداوی پس از این فشارها، بار دیگر کشور را ترک کرد و در سال ۲۰۰۹ دوباره به مصر بازگشت و دو سال بعد، با اعتراضاتی که در چارچوب «بهار عربی» روی داد، حسنی مبارک از ریاست جمهوری مصر کناره‌گیری کرد.

تحولات مصر موجب به قدرت رسیدن اسلام‌گرایان شد و سعداوی با این که مخالف حکومت حسنی مبارک بود، اما مدتی را که محمد مرسی، رئیس‌جمهور اسلام‌گرای مصر بر این کشور حکومت کرد، دوران «وحشت» می‌دانست. سعداوی گفته بود: «اخوان‌المسلمین از انقلاب ۲۰۱۱ مصر سوءاستفاده کردند.»

سعداوی همچنین از حامیان برکناری محمد مرسی، رئیس‌جمهور اسلام‌گرای مصر در سال ۲۰۱۳ بود. این موضع‌گیری او با انتقادهایی مواجه شده بود.

با وجود محدودیت‌هایی که برای این فعال حقوق زنان به وجود آمد و اتهام‌هایی چون ارتداد و توهین به مقدسات که به او وارد شد، اما صراحت لهجه خود را از دست نداد و از مواضع جسورانه خود عقب‌نشینی نکرد.

حکومت مصر حتی در ازدواج او نیز مداخله کرده بود و ازدواج یک مرد مسلمان با یک زن بی‌ایمان را جایز نمی‌دانست.

سعداوی در کنار آزار و اذیت‌هایی که می‌شد، از استقبال جوانان به ویژه زنان جوان در کشورهای دیگر انرژی و توان دوباره می‌گرفت.

با این حال، نوال سعداوی، همچنان از پیشگامان جنبش زنان و فمینیسم در جهان عرب به شمار می‌رود و یک نماد انترناسیونالیستی در این زمینه است. همچنین آثار او به عنوان سندی ماندگار از تلاش فمینیست‌های کشورهای خاورمیانه باقی خواهد ماند.

سعداوی چند سال پیش، در نامه‌ای به ژانت آفاری، نویسنده سوسیالیست ایرانی که درباره کتابی از آفاری درباره وضعیت زنان در ایران نوشته بود، بر «اشتراکات» ایران و مصر در این زمینه، چه در عصر حاضر و چه در دوران گذشته تاکید کرده بود.

وی در گفت‌وگویی اظهار کرده است «انقلاب باعث حفظ جان نویسندگانی مثل او شد که در سال ۲۰۱۱ ناخواسته، به عنوان مخالف دولت، مرکز توجه شدند. «جوانان شب و روز دور و برم هستند؛ هزاران جوان. حکومت از قدرت جوانان می‌ترسد و چون جوانان با من هستند حکومت جرئت نمی‌کند که به من آسیب برساند.» همچون بسیاری از چپ‌گرایان و روشن‌فکران که در جریان انقلاب ۲۰۱۱ به توده مردم در میدان تحریر پیوستند.

نوال خواستار برکناری مبارک رئیس‌جمهوری وقت مصر بود. اما به نظرش انتخاباتی که بعد از سقوط مبارک برگزار شد آزاد و عادلانه نبود. «مرسی و اخوان‌المسلمین با حمایت لندن و واشنگتن انقلاب ما را مصادره کردند.»

وی معتقد بود: «خوب، اصلاً دین خودش تجسم نژادپرستی است. همه خدایان حسودند. مردم کشته می‌شوند چون برای خدای اشتباهی نماز خوانده‌اند.»

نوال از دوران جوانی خدا را کنار گذاشت و دیگر سراغش هم نرفت. «این دخترهائی که به داعش می‌پیوندند... جوانان کلی بدبختی دارند. نمی‌توانند کار پیدا کنند؛ آن‌ها فقیر و بی‌کارند... جاهل‌اند، شست‌وشوی مغزی شده‌اند، یک چیزی درباره، به اصطلاح، تساوی حقوق زن و مرد در اسلام خوانده‌اند.» و می‌گوید: «این مقاومت در برابر نقد دین، آزادی‌خواهی نیست؛ اسمش سانسور است.»

نوال سعداوی فرزند دوم خانواده بود؛ خانواده‌ای که نه فرزند داشت و به نظر او بیش از حد معمول «پیچیده» بود. «من در دو طبقه اجتماعی مختلف بزرگ شدم: از یک طرف، پدرم که از طبقه دهقانان فقیر و کارمند دولت بود و از طرف دیگر، مادرم که از بورژواهای سطح بالا بود؛ به مدرسه فرانسوی‌های رفته بود و دوست داشت اسب‌سواری کند و پیانو بزند. پدرم روستائی بود؛ مادرش گرسنگی می‌کشید تا بتواند او را به مدرسه بفرستد. با همین تحصیلات و بلندپروازی بود که پدرم توانست با مادرم ازدواج کند. پدرم سی ساله بود و مادرم پانزده ساله. البته پدر و مادرم از برادر بزرگترم

بیشتر خوششان می‌آمد اما او لوس بود، درس نمی‌خواند و همیشه رد می‌شد؛ اما من درسم خوب بود. این‌طور شد که آن‌ها من را تشویق کردند. وقتی ده ساله بودم می‌خواستند من را شوهر بدهند اما مخالفت کردم و مادرم از من حمایت کرد. «نوال فکر می‌کند شانس آورده که «همین باعث شد که پیشرفت کنم.»

ابتدا می‌خواست رقصنده شود؛ هم زیبا بود و هم عاشق موسیقی. اما پدرش پول نداشت تا برایش پیانو بخرد. بنابراین، به سراغ خواندن و نوشتن رفت. «از دکترها متنفر بودم و نمی‌خواستم دکتر بشوم؛ ولی در دبیرستان شاگرد اول کلاس بودم و این یعنی که خود به خود می‌بایست پزشکی می‌خواندم. بورسیه هم شدم.» او دو سال بعد در سال ۱۹۵۵ از دانشگاه قاهره در رشته روان‌پزشکی فارغ‌التحصیل شد. در همان دوره‌ای که روز به روز معروف‌تر می‌شد به کفر طبله برگشت تا طبابت کند. در سال ۱۹۶۳ رئیس کل اداره آموزش بهداشت و سلامت عمومی شد. حالا دیگر فعالیت‌های سیاسی‌اش داشت به ضررش تمام می‌شد. کتاب زن و جنسیت را در سال ۱۹۷۲ منتشر کرد که اولین جلد از مجموعه کتاب‌هایی است با موضوع تعرض به بدن زنان: یکی ختنه کردن دختران و دیگری رسم وحشیانه‌ای که قرار است بنیان جامعه را با بکارت دختران محکم کند. (اثبات باکره بودن دختر در شب عروسی) کمی بعد از انتشار این کتاب کارش را از دست داد و مجله «سلامت»، که خودش آن را تاسیس کرده بود، بسته شد.

وی همواره به نگارش پرداخت؛ زن در نقطه صفر را در سال ۱۹۷۳ و چهره پنهان حوا را در سال ۱۹۷۷ منتشر کرد. در عین حال، حکومت هم می‌کوشید تا زندگی را برایش دشوار کند. محال بود که یک روز سراغش نیابند؛ سرانجام هم آمدند.

«ششم سپتامبر ۱۹۸۱ بود. تنها توی آپارتمان قدیمی‌ام بودم. بچه‌ها با پدرشان رفته بودند ده. داشتم رمان می‌نوشتم. اول صدای در را شنیدم و بعد صدائی که می‌گفت: «در را باز کن! شنیده‌ای که دیشب رئیس‌جمهور چه گفته؟ ما پلیس هستیم.» مثل این‌که سادات شب قبلش گفته بود هزار تن از مخالفان دستگیر و نهایتاً «متلاشی» خواهند شد. سداوی خیلی سعی کرد که آرام باشد. «خیلی ترسیده بودم. قلبم به شدت می‌تپید اما خب من خیلی کله شق هستم. پرسیدم که حکم بازرسی دارند یا نه. وقتی که گفتند «نه»، گفتم که در را به روی‌شان باز نمی‌کنم. رفتند و سی دقیقه بعد برگشتند. کفش‌هایم را پوشیدم و کیف و وسایلم را آماده کردم. وقتی برگشتند در را شکستند: سی تا آدم وحشی. من را توی خیابان هل دادند. ده تا ماشین پلیس آنجا بود. همسایه‌ها را می‌دیدم که وحشت‌زده از پنجره‌ها سرک می‌کشیدند.»

نوال با دوازده زن دیگر در یک سلول بود: بعضی مارکسیست بودند و بعضی اسلام‌گرا. «از صبح تا شب گریه می‌کردند. فکر می‌کردند سادات می‌خواهد بکشندشان. اما من از بابت خودم خیالم راحت بود. هر روز صبح نرمش می‌کردم. می‌رقصیدم. آواز می‌خواندم. یکی از روسپی‌های زندانی که با زندانبان برای‌مان صبحانه می‌آورد قاچاقی به من یک مداد چشم داد و من هم شروع کردم به نوشتن خاطراتم روی دستمال توالت.»

ششم اکتبر سادات ترور شد. «ما توی زندان خبردار شدیم که ترور شده. یواشکی یک رادیو جیبی آورده بودیم توی زندان. وقتی خبردار شدیم، مارکسیست‌ها زانو زدند و دعا خواندند و زن‌های خشک‌مذهبی هم که رقص برای‌شان تابو بود، حجاب‌شان را برداشتند و شروع کردند به رقصیدن. ولی ما باید جلو زندانبان‌ها وانمود می‌کردیم که از جریان ترور خبر نداریم. باید طبیعی رفتار می‌کردیم و نشان نمی‌دادیم که خوشحالیم.»

چهار هفته گذشت. بالاخره نوال را بردند تا با رئیس‌جمهور جدید ملاقات کند. «ناگهان دیدم که جلو مبارک هستم. او بیست نفرمان را به کاخ خودش دعوت کرد، از جمله دو زن: من و یک زن مذهبی. فکر کردم دارند ما را به یک زندان دیگر می‌برند. نگفتند که می‌خواهند آزادم کنند. دو ساعت با مبارک جلسه داشتیم. بعد هم به ما گفت که می‌توانیم برویم خانه. اما من عصبانی بودم. گفتم که می‌خواهم از دولت شکایت کنم. گفتم شما نمی‌توانید یک نفر را که جرم و جنایتی

مرتکب نشده سه ماه توی زندان نگه دارید، در حالی که نمی‌داند چه بر سر شوهر و بچه‌هایش آمده، در حالی که حیوانات را هم آن طور نگه نمی‌دارند. او فقط گفت برو خانه. گفتیم نه! شما باید پاسخگو باشید. من تنها زندانی‌ای بودم که از دولت شکایت کرد. در دادگاه هم برنده شدم. قرار شد که چند میلیون دلار غرامت بگیرم که رنگش را هم ندیدم.» مصاحبه‌گر سؤال می‌کند بعدش چه شد؟ شانه‌هایش را بالا می‌اندازد: «مثل قیل به کارم ادامه دادم. دقیقاً همان چیزی را می‌نوشتم که دلم می‌خواست.»

جلسات کوچکی راه انداختیم. در وهله اول در مخالفت با پسر مبارک و این‌که ریاست جمهوری نمی‌تواند موروثی باشد. بعد کم‌کم ایده انقلاب به وجود آمد. تا این‌که به میدان تحریر رفتیم.

بعد از آن رویه دولت تغییر کرد. او در خانه‌اش بود اما کاملاً قرنطینه. نوشته‌هایش سانسور می‌شد و جانش در خطر بود. نام او در لیست سیاهی که روزنامه‌ی سعودی منتشر کرد به چشم می‌خورد. حتی وقت اذان عصر شنید مؤذن می‌گفت: «نوال سعداوی باید کشته شود.» مبارک چند محافظ به خانه‌اش فرستاد که، در ظاهر، مراقبش باشند. اما نوال می‌دانست که جریان از این قرار نیست. امثال او اغلب به وسیله‌ی همین «محافظ»‌ها کشته می‌شدند. «شوهرم گفت: «تو باید از این‌جا بروی. من هم با تو می‌آیم.» پس با هم ترک وطن کردیم.» چند سال در دانشگاه‌های اروپا و آمریکا درس داد.

اما نمی‌توانست تا ابد از جامعه‌اش دور بماند، پس در سال ۱۹۹۶ به مصر برگشت. «مبارک همچنان اصرار داشت که مصر کشوری دموکرات است. اما من شاهد اوضاع بودم. او به یک گروه پول می‌داد تا ظاهراً با او مخالفت کنند. اما این ظاهر قضیه بود. بنابراین در سال ۲۰۰۴ تصمیم گرفتیم که در برابرش بایستیم. حکومت ترسیده بود. چرا که من خیلی معروف بودم. آنها به دهکده‌ای که آنجا زندگی می‌کردم پلیس فرستادند. همان جایی که جلسات را برگزار می‌کردم. حتی خانه به خانه رفتند و تهدید کردند؛ گفتند اگر معلمان از من حمایت کنند اخراج می‌شوند. حتی تهدید به زندان هم کردند؛ در نتیجه، من انتخابات را تحریم کردم.»

در سال ۲۰۰۹ به آپارتمان کنونی‌اش نقل مکان و از همان لحظه اول احساس کرد که همه چیز خیلی زود تغییر خواهد کرد. «همیشه خانم‌ها پر بود از خوانندگان کتاب‌هایم. جلسات کوچکی راه انداختیم. در وهله‌ی اول در مخالفت با پسر مبارک و این‌که ریاست جمهوری نمی‌تواند موروثی باشد. بعد کم‌کم ایده انقلاب به وجود آمد. تا این‌که به میدان تحریر رفتیم.»

به نظر سعداوی، انقلاب ۱۳۵۷ ایران، حکومت مارکسیستی در جنوب یمن و مبارزه فلسطینی‌ها بر جنبش‌های آزادی‌خواهی زنان تأثیرگذار بوده است. حتماً برای او که مدت‌هاست با نقد مذهب و حجاب مبارزه می‌کند باعث ناامیدی است که امروز، در مقایسه با میانه‌های قرن بیستم، شمار بیش‌تری از زنان باید حجاب داشته باشند. وی می‌گوید: «حجاب نمادی سیاسی و نوعی مد است. بعضی از زنان محجبه شلوار جین تنگ می‌پوشند. ران‌ها و شکم و سینه‌هایشان را نشان می‌دهند.» اما دیگر نمی‌تواند جلو خودش را بگیرد و صدایش بالا می‌رود.

«در ۴۵ سال گذشته اتفاقی افتاده است. مغز مردان و زنان خراب شده، خراب! دکترها و حتی استادان دانشگاه محجبه شده‌اند.» ختنه زنان چه‌طور؟ وقتی او کتابش را نوشت نود درصد از دختران در مصر ختنه می‌شدند. اما دولت در سال ۲۰۰۸ این عمل را غیرقانونی اعلام کرد. اما آیا حالا آیین آمار رو به کاهش است؟ «نه. همان قدر است. با وضع قانون نمی‌شود سنت را عوض کرد. آموزش لازم است. قانون فقط برای راضی کردن جهان غرب است. آن‌ها می‌خواهند جلو آبروریزی خودشان را بگیرند نه این‌که این عمل را ریشه‌کن کنند. باید ذهنیت والدین و حتی خود دختران را که شست‌وشوی مغزی شده‌اند عوض کنیم.» چه‌قدر طول می‌کشد تا رفتارها تغییر کند؟ «بستگی به شجاعت نویسندگان

دارد. اما آن هم درست می‌شود. پنجاه سال پیش وقتی من این حرف‌ها را پیش کشیدم، اصلاً نمی‌شد درباره‌اش صحبت کرد اما الان چرا. حتی برخی از چهره‌های مذهبی می‌گویند ختنه‌ی دختران با اسلام ناسازگار است.»  
به نظر وی، غرب باید کوتاه‌بینی را کنار گذارد. یکی به این دلیل که بنیادگرایی دینی همه جا و در همه ادیان در حال رشد است. دیگر این که به عقیده وی، برهنگی و حجاب دو روی یک سکه‌اند. «هیچ‌کس از زنی که نیمه برهنه است انتقاد نمی‌کند. این به اصطلاح آزادی است. مشکل برداشت ما از مفهوم آزادی است. کسی دنبال این نیست که مردها لخت باشند یا پوشیده. چرا؟» جوتی می‌دهد: «اول خودت را آزاد کن بعد به فکر آزادی من بیفت. مشکل این‌جاست. با چند تا از فمینیست‌های آمریکائی بحث شد -گلوریا استاینام، رابین مُرگان- فهمیدم که خیلی از آن‌ها هنوز زیر بار ظلم شوهران‌شان هستند؛ حالا آمده بودند که مرا آزاد کنند.»

خبرنگار می‌گوید: نوال یک مرد جوان را احضار کرد و من را به او سپرد. او هم مرا از راهروئی تاریک به برج کناری برد که بالابرش کار می‌کرد. برایم یک تاکسی گرفت و گوشی تلفنش را به راننده داد. راننده فقط گوش می‌کند. بعد گوشی را طرف من می‌گیرد. قبل از این که گوشی را روی گوشم بگذارم، می‌شنوم که نوال سعداوی دارد می‌گوید: «بهش گفته‌ام که قرار است چه‌قدر پول بدهی. شماره‌اش را هم گرفته‌ام. در ضمن گفته‌ام که اگر مشکلی برایت پیش بیاید به دردمر می‌افتد.» با فریاد می‌گوید: «وقتی رسیدی هتل به من زنگ بزن که بدانم رسیده‌ای.» و بعد گوشی را می‌گذارد. من احساس می‌کنم کودکی هستم وسط این ترافیک پرسروصدا.

نوال السعداوی در ۲۷ اکتبر ۱۹۳۱ در شمال قاهره متولد شد. او در دانشگاه قاهره و دانشگاه کلمبیای نیویورک پزشکی خواند. این فعال جنبش زنان و داستان‌نویس که به‌طور منظم برای روزنامه‌های مصر می‌نوشت، به‌عنوان روانپزشک و مدرس دانشگاه نیز مشغول به فعالیت بود. السعداوی در سال ۲۰۰۵، یک سال پس از دریافت جایزه شمال-جنوب (North-South Prize) از شورای اروپا، جایزه بین‌المللی اینانا (Inana) را نیز در بلژیک دریافت کرد. در سال ۲۰۲۰، مجله تایم او را در لیست ۱۰۰ زن سال خود قرار داد.

از آثار این نویسنده فمینیست می‌توان به «خاطرات یک زن پزشک»، «چهره پنهان حوا: زنان در جهان عرب»، «عشق در زمان نفت»، «زن و جنسیت»، «مرد و جنسیت»، «زنی در نقطه صفر»، «مسأله زن مصری سیاسی و جنسی»، «چالش روانی زن»، «چهره عریان زن عرب»، «زن، دین و اخلاق»، «نزاعی نو در مسأله زن» و ... اشاره کرد.

از میان آثار السعداوی «چهره عریان زن عرب» با ترجمه مجید فروتن و رحیم مرادی و «زن، دین، اخلاق از دو نظرگاه مختلف» (دکتر نوال السعداوی و دکتر هبه رئوف عزت) با ترجمه زاهد ویسی در ایران منتشر شده است. همچنین «نیمه دیگر؛ نابرابری حقوقی زن در بوته نقد» نوشته مهدی سرحدی (نقدی بر هر دو دیدگاه فمینیستی و اسلام‌گرای نوین نوال سعداوی و هبه رئوف عزت) و «تحلیل داستان‌های کوتاه نوال سعداوی همراه با ترجمه داستان‌ها» توسط عایشه زارعی از دیگر کتاب‌های منتشر شده مربوط به او در ایران است.

وقتی زینب بدوی، مجری بی‌بی‌سی در مصاحبه‌ای در سال ۲۰۱۸ پیشنهاد کرد که لحن انتقادهای خود را ملایم کند، نوال سعداوی پاسخ داد: «نه. من باید صریح‌تر، و تهاجمی‌تر باشم، چون جهان دارد پرخاشگرتر می‌شود، و ما به مردم نیاز داریم تا با صدای بلند علیه بی‌عدالتی صحبت کنند.»  
«من با صدای بلند حرف می‌زنم، چون عصبانی هستم.»



نوال سعداوی در لندن در میان فعالان «لندن را اشغال کنید»

خدیجه سسی نویسنده و ناشر انگلیسی که کارگزار ادبی نوال سعداوی در لندن بود، می‌گوید: «می‌دانم که مردم همیشه با سیاست او موافق نبودند، اما آنچه که بیش‌تر از همه به من الهام می‌بخشد نوشته‌ها و دستاوردهای اوست.» «به خصوص اگر شما یک زن آفریقایی باشید، یا یک زن رنگین پوست، تحت تاثیر کار او قرار خواهید گرفت.» او مدارک افتخاری بی‌شماری از دانشگاه‌های مختلف جهان دریافت کرد. در سال ۲۰۲۰، مجله تایم او را به عنوان یکی از ۱۰۰ زن سال معرفی کرد و روی جلد مجله را به او اختصاص داد.

نوال سعداوی در سال ۱۹۹۶ به مصر محبوب خود بازگشت و خیلی زود جنجال به پا کرد. وی در انتخابات ۲۰۰۴ به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری ثبت نام کرد و برای قیام سال ۲۰۱۱ علیه حسنی مبارک در میدان تحریر قاهره حاضر بود.

سال‌های پایانی خود را در قاهره، نزد دختر و پسرش سپری کرد. خدیجه سسی می‌گوید نوال سعداوی، نویسنده‌ای بود که «مشاق شنیدن صدای زنان دیگر بود و با آن‌ها در باره تجربیات سخت‌شان حرف می‌زد.» او می‌گوید: «من عده زیادی را نمی‌شناسم، مخصوصا که این‌قدر معروف باشند و تا این حد بخشنده.» (نوال سعداوی نمی‌خواست قهرمان کسی باشد، او همیشه می‌گفت خودت، قهرمان خودت باش.) سعداوی، سال ۱۳۴۷ نیز برای شرکت در یک همایش پزشکی به ایران سفر کرده و در جریان آن با جلال آل احمد چهره ادبی آن زمان دیدار کرده بود.

### برخی از آثار سعداوی:

خاطرات یک خانم دکتر «مذکرات طبییة»؛

زن و سکس «المرأة والجنس»؛

برگ‌هایی از زندگی من «أوراق حیاتی»؛

خاطرات من در زندان زنان «مذکراتی فی سجن النساء»؛

آبی «الزرقاء» نمایش‌نامه؛

مرگ مردی تنها روی زمین «موت الرجل الوحید علی الأرض» «رمان»؛

عشق را آموختم «تعلمت الحب»؛

او ضعیف‌ترین بود «کانت هی الأضعف» «رمان»؛



لحظه‌ی راستی «لحظة صدق» مجموعه داستان؛

فردوس‌ها و شیطان «جنات و ابلیس» رمان؛

تصویری پاره‌شده «الصورة الممزقة» رمان؛

زنی در نقطه‌ی صفر «امرأة عند نقطة الصفر» رمان؛

غائب «الغائب» رمان؛

سقوط پیشوا «سقوط الإمام» رمان؛

دو زن در یک زن «امراتان فی امرأة» رمان؛

عشق در زمان نفت «الحب فی زمن النفط»

خبر درگذشت السعداوی باعث واکنش گسترده و جهانی در رسانه‌های اجتماعی شد. الیف شافاک، نویسنده و کنشگر معروف حقوق زنان از ترکیه می‌گوید: «چه فقدان غم‌انگیزی برای منطقه ما و جهان ما.»  
مونا الطحاوی، نویسنده و کنشگر مصری، بخشی از کتاب «زنان در نقطه صفر» را نقل قول کرده و نوشته است: «من از حقیقت سخن می‌گویم و حقیقت، متوحش است و خطرناک.»

جالب است که خانم دکتر نوال سعداوی با ۸۰ سال سن از روز اول در جمع انقلابیون در میدان التحریر بوده و مشاهداتش را به تحریر کشیده است. دکتر نوال سعداوی با کتاب «چهره عریان زن عرب» که در سال ۱۳۵۹ که توسط مجید فروتن و رحیم مرادی به فارسی ترجمه گردید در ایران چهره آشنایی است.

زندگی به من مجال مشاهده و مشارکت در انقلاب مصر را از ۲۵ ژانویه ۲۰۱۱ تاکنون (۶/۲/۲۰۱۱) داد. میلیون‌ها مصری به صورت خودجوش زیر پرچم انقلاب بدور از هر گونه تفاوت مذهبی-ایدئولوژیکی علیه نظام حاکم مستبد و فاسد قیام کردند. نظامی که از سر تا پا از فرعون مقدس والا که حاضر است تمامی مردم را برای بقای خود به خاک و خون بکشد، تا حزب حاکم فاسدش که برای کشتن جوانان اوباش اجاره می‌کنند، تا پارلمانی متقلب نمایندگان ارتشا و زمین‌خواری مواد مخدر و فحشا و برگزیدگان خود فروخته که آن‌ها را «روشنفکر برگزیده» می‌خواند بر گزیدگانی که قلم و وجدان خود را فروخته آموزش و پرورش و فرهنگ را فاسد نموده آگاهی اجتماعی و فردی را به خاطر منافع حقیر خود خاموش نموده است.

در گشت و گذار در میدان عده‌ای از جوانان با گرایشات مختلف دور من جمع می‌شوند. و می‌گویند: «دکتر نوال ما نسل جدیدی هستیم که کتاب‌های شما را خوانده‌ایم و انگیزه‌های انقلابی را از افکار شما و کتاب‌هایتان به ارمغان داریم.»  
اشک‌هایم را پنهان کرده به آن‌ها گفتم: «این جشن همه ماست؛ جشن آزادی و عدالت و کرامت انسانی و نوآوری و تمرد و انقلاب.» یکی از دختران جوان به نام «رانیا رفعت» گفت: «ما قانون اساسی جدیدی می‌خواهیم که بین مردم بر اساس دین و جنسیت و یا عقیده و نژاد و ملیت و مذهب فرق نگذارد.» یک جوان مسیحی به نام پطرس داود گفت: «ما قانون مدنی یکسان برای تمام مردم بدون تمایز بر اساس دین یا جنسیت یا ملیت یا مذهب می‌خواهیم.» جوانی به نام طارق الدمیری گفت: «جوانان این انقلاب را پی‌ریزی نمودند و امروز باید حکومتی انتقالی و کمیته‌ای ملی برای تغییر قانون اساسی انتخاب کنیم.»

جوان دیگری به نام محمد امین می‌گفت: «ما انحلال مجالس «الشعب» و «شورا» و انتخابات شفاف و سالم برای انتخاب رئیس جمهور جدید و مجالس مردمی می‌خواهیم.» جوانی دیگر به نام احمد جلال اظهار داشت: «انقلاب ما انقلابی است مردمی که قراردادهای اجتماعی جدیدی عرضه می‌دارد. شعارهای انقلاب ما برابری، آزادی و عدالت

اجتماعی است. آن‌که این انقلاب را پی‌ریزی کرد قواعد نظام جدید را بر می‌گزیند. حکومت انتقالی را انتخاب می‌کند. کمیته داوران انقلاب را تعیین می‌نماید.»

مصریانی که در داخل و یا خارج مصر بوده‌اند می‌آیند تا رهبر انقلاب شوند. ما می‌گوئیم: «آن‌هایی که این انقلاب را بر پا نمودند خود رهبری انقلاب را به عهده می‌گیرند. داورانی از میان ما که سن‌شان ۳۰ یا ۴۰ یا ۵۰ سال می‌باشد دارای قابلیت‌های کافی در زمینه‌های اقتصادی سیاسی و علمی هستند. ما خود کمیته داوران و حکومت انتقالی را تشکیل خواهیم داد و کمیته ملی برای تغییر قانون اساسی را تعیین خواهیم نمود.» جوانی به نام محمد سعید می‌گفت: «اولین بار است که به مصری بودن افتخار می‌کنم ناامیدی و ترس از بین رفت شکست به پیروزی تغییر جهت داد ما بهای آزادی را با خون شهدا دادیم هیچ قدرتی ما را به عقب باز نخواهد گرداند.»

میدان التحرير تبدیل به شهری با تمام خصوصیات شده است. بیمارچتانی که آسیب‌دیدگان و مجروحین در آن بستری هستند. پزشکان و پرستاران که از گرایش‌های مختلف و به طور داوطلبانه در این جا گرد آمده‌اند. مردمی که پتو و دارو و پنبه و خوراک و آشامیدنی را فراهم نموده‌اند. آنچه می‌بینیم به یک رویا شبیه است. شبانه‌روز با دختران و پسران جوان زندگی می‌کنم. کمیته‌هایی از بین آن‌ها برای جارو نمودن میدان و جابه‌جائی زخمی‌ها تا بیمارچتان و فراهم نمودن «غذا و دارو» تا دفاع از میدان و پاسخ‌گویی به دروغ پردازی‌های نظام حاکم در رسانه‌ها و تا کاندید نمودن نام‌هایی برای حکومت انتقالی و کمیته داوران و غیره.

دیوارهای خانه‌ها و موسسات و همه تابوها فرو ریخته‌اند؛ دیوارهایی که سال‌هاست میان هموطنان از مسلمان و مسیحی و مرد و زن جدائی افکنده‌اند. امروز ملتی واحد هستیم بدون تقسیم‌بندی‌های معمول، تقسیم‌بندی جنسی یا دینی... همه خواهان رفتن مبارک و محاکمه رجاله‌های او هستند. محاکمه به خاطر خون‌های ریخته شده در روز چهارشنبه دوم فوریه و تمام روزهای بعد از ۲۵ ژانویه و فساد و استبداد در طول ۳۰ سال حکومت و این حکایت همچنان ادامه دارد....

شاید با همه مواضع نوال موافق نباشیم اما اسمی که ماندگار است و هرگز نمی‌برد. نوال شخصیتی جهان دیده و با تجربه است و بسیاری از مصریان از اروپا و آمریکا برگشته پناهنگان سیاسی بودند که روزگاری به ناچار به ترک کشور شده بودند! شاید همین تجربه برای ما ایرانیان تبعیدی نیز تکرار شود اما با نتایج انسان‌تر و آزادتر!

یاد نوال سعدوای و همه جان‌باختگان جنبش آزادی و برابری تاریخی زنان در جهان گرامی باد!

سه‌شنبه سوم فروردین [حمل] ۱۴۰۰ - بیست و سوم مارچ ۲۰۲۱